

و تکرار همین عاید میشود که ثابت دیگر هم از بار عهد نامه که بر کوشش
 ایشان است بسبب دشمنی کرد و او اینکه سقوط شرایط عهد نامه
 بود و متعاقباً بر حالتی آرد که گویا فیما بین آنها عهد نامه منعقد بود
 و نه در بیجاالت ضابط عهد نامه را اصلاح آن کارزار است ضمن
 حساب باشد و صورت جدل و جدال بر احوال دیگر منحصر و در وقت
 یعنی اگر در تلافی نقصان عاید طرفی از طرفی دیگر احوال کرد
 و از خطرات و واقعی مخطور را مطمئن سازد در آن محل کنجایش
 پرخاش میتوان بود و گرفت که قتال و جدال هم رخ نمود و در
 ریاستین سلسله عداوت هر چه هم حوک گشت بر اینهم
 انداختن طرح جنگ تا انهدام و غصب ریاست دیگری از رؤسای
 فلق مذهب و عادل بعید و دور است و با وصف تلافی
 نقصان ثابته و حصول طمانت از خطرات لاجرم باز نیای
 بداهت و پرخاش را طرح ساختن چگونه دور از انصاف

نباشد پس غضب انکس نیز در نیجالت چگونه فحوائی روش مستقر
 میتوان شد و تا رو بود ان معنی بر احدی مخفی و محجب نیست
 آخر کار چون در خاطر داشت که صلیبا
 در صدد برداشت حرکات خود کمتر موجود کورنر جنرل ستا
 معمول خویش در **اصحاح ششم** گفت یعنی با نظار صورت
 بی نظمی را باینه از دست نداد و گفت که بجز اخراج نواب
 از کاٹ و بغیر تفویض ریاست تمامه بدست انکس نیز ان در امید
 اصلاح ملک رفتاری دیگر صورت پذیرفت و این معنی را
 نکت ملک و مصیبت خلقت زناوده ترا بحث کشید است
 مورخ گوید آخر کار کورنر جنرل چنین اساسی یافت که اگر
 انجامیکه بنای واحداث ریاست بران محمول و حفظ قیام
 رزان محمول است قابل توجه و التفات باشد بر تمام اساس
 کورنر جنرل هر کوز خویش را بخوبی تمام بنامی توان نهادن

بهذب را توقع بود اما تهریه است که در پیش می نهد و مایان آن زمان که
 داشت اگر عصب کرناک از پیشتر صورتی میگرفت آنچه که
 در قیامت که در ما در دم نسبت ترفیذ و دلجوئی یک کس
 و مقدم است و ما را آن ^{بمان} ^{مشبب} ^{شادمانی} ^{می انداخت}
 اگر هر ذره در حق ^{عوظ} ^{بند} ^{از} ^{توابع} ^{حکومت} ^{کیمی} ^{میگشت}
 در مجاری امور ریاست کیمی بجایی ^{ستودن} ^{الزام} ^{در} ^{سختن}
 در موقع و بجا آمده است یعنی تا وقتیکه امور ریاست ^{اصلاح}
 و ^{تخطاتم} ^{زیر} ^{نظر} ^{نخواهد} ^{آمد} ^{هر} ^{که} ^{سوا} ^و ^{تاریخ} ^{بنظر} ^{خوبی} ^و ^{رقا}
 خدایق هر قوم خواهد نمود هر آینه حرف تو بین از زبانش
 خواهد ترا دید اما بر اینهم اعتماد کلی دارم که کیمی در ایام حکم را
 خود در حق رعایا تخم نیکی زباده تر کاشته و استماله و دل جوئی
 رعایا همیشه نمود ساخته و میل اعراض خویش را با اقتدار
 از ارسان کتبه بکار آورده و ترکیب اصلاح را بجا آوردی خویش

خوبتر نمایان شود و حال امیل خاطرش در اصلاح به ازان حکامیک
مدین زمان موجود اند نیست بلکه از همه روسای روی زمین
چنین است
هر گاه برای غصبت

گور سر کار خود در چینا بین حکمی فایز کثرت آن زمان نواب عمده الامرا
بهدمه مرض رنجور بود و امید زیت از او منقطع گور سر باخبار
چنین واقعه نظر اینکه استماع چنین بایر در نظر رنجور صورت
سکرت خواهد نمود و در حالتیکه گور سر را ایفانی حاصل بود
که تمام خاندان مجتمع خواهد شد و دل رنجور را مضطرب ساخت
و در همان زمان پسر کوچک نواب هم رفقای خویش از تر چنان
رسید و خوبتر ان معنی مصرح نکشت که رفقا زیاده تر و مسخ تر
از آنکه هر کاب بودن مردم ذمی رتبه جمول است بوده اند
و به گور سر آگهی شد که بعضی از رفقا در محلات داخل شده
بودند و این اشغال نواب تجویز داخل ساحل آنها قرار یافته است

فی الفور بود نزد خاطر آورد که هر آنکس که این معنی خالی یا کفر منکر
 نبوده است پس منظر دور اندیشی در این نظام محلات از یک
 جمعیت اگر نیز لغتاً برخواست و به کمال نیمی استماله امکان
 که داشت در این حالت ^{بسیار} گویا ^{بسیار} سخت و ظاهر نمود که
 اینگونه نبودست باعث بران است که بعد اشغال شما
 در صدور بی نظمی تا مایل بوده باشد و جمعیت بی زحمه
 داخل شد و با احتیاط تمام ابواب محلات را در نگاه بانه
 گرفت و سه تکره جمعیت را حکم نافذ گشت که چنان چشم
 احتیاط بر کارد که ثقل و حمل خزانة از محلات صورت نه گیرد
 وجه وجه برین اعتماد این بود که خزانة عامه و مبلغ و افزه
 کرد کرده و الا جاه و عمدة اللہ را موجود است و تا آن زمان
 در روی علت آنکه نیران که در سرداشتنی که هر ریشی
 از مال و منال معمر که حاققه بهم نرسیده بود و آخر الامر ازین صورت

پنجمین اثری و خبری پیداکشت
در عرض

پانزدهم جولای سده اعمده الامرا از نجهان فانی به عالم

خاودانی رفته و در مشخص اکثر یکی دیب و دیگری کوس

برای بنده ساختن خاندان تا بان از راهی که بر کردن

مرحومان بسته بودند ماحول و مامور شدند که بعد اظهار

مهر معیشت مناسب برای خاندان استعدا نمایند که باید که

خاندان تعویض مجوزہ ریاست کرناٹک را قبول سازد

چونکه مهمی اہم تر بود بدون تا مل انقضای یک روز ہم زنی

دران روز مرده بود مامورین داخل محل شدند و بعضی

از ملا زمان نواب با آنها ملاقات کردند مامورین گفتند

که آیا عمده الامرا در امری مخصوصہ خبری ایما ساختہ اند

حضار مجلس ظاہر ساختند کہ آری وصیت نامہ مرحوم موجود است

گفتند کہ سواد نامہ وصیت طلب سازند با نسخ یافتند

که بدون ترک دادن تمام مراسم نیابت و معمولی که بجا می آید
 یعنی تا وقتیکه مراسم تعزیت بدر او انکرو و چگونه خلعت و وارث
 متوفی و رشاعل معاملات میتوان کشت تا مورثین گفتند
 که رعایت و پاس تعزیت در امور جزوی البتة معمول انگریز
 است اما جایگزین امور عمده مزاجم باشد لازم است که در
 هر که باید کرد و ثمن از لاغر باید چید چون منقول در کوشش
 عماید خاندان درآمد با خود و ما طالب مشاورت کشته چون
 آری و بلی گفته در مراجعت چیزی نگذشته بود که نواب
 نو جوان قطعه وصیت نامه بدست گرفته درآمد و سوادش
 بر آن معنی مجرب بود که علی حسین پسر مهیند با بر حقوق کلیه تمام
 ریاست کرناٹک قائم مقام ما باشد و تا رسیدن بسین رشد
 خانان ذی شان یعنی نجیب خان سالار جنگ و نقی علی خان
 درآمد او با جرای امور ریاست مشیر و وصی او بود و باشند

درین عرض نوبت برخواست و رفت و مامورین گفتند که باقی مراتب
 بشورت نامد خوانین در خلوت صورت پذیرد و در خلوت صورت
 شدیم مکاتبات را ظاهر شد و این فقره در اگای نام
 مامورین قابل مایکار است یعنی خلیف خان باستماع این معنی بها
 تجویب حریرت جلیبند و بر این ماجر اخص بحری خود ظاهر
 ساخت و گفت مکلفه عمده الامر اظهور چنین اراده که از ان
 اور نسبت میدهند هر آئینه ممکن نبود مامورین بعضی قطعاً
 عمده را بر آورده پیش کردند خان مشارالیه دیده گفت که درین
 سوادت هم بجز رسم تملق و محاسن اخلاق چیزی دیگر
 نمی بینم و آن را خود مار کویس کرد و اسب مغفورین بار را
 بر تخریک سلسله اجزای مراسلات و دستاورد با سلطان نام
 ساخته بود و میدان کلی سواد مکاتبات پیش نموده محضر
 برای بانی لار و کر نوالس است و چندین نگذشته است که

عمده الامر مذکور همین مکاتبات را با کمال توالت در میان نهادند
 چون مامورین به شش و گری کلمات مخصوصه متعلقه عمده
 الامر از او در خط موسومۀ غلام علیجان مرقومه جاری در هم شهر کرامت
 بنحیب خان نشان دادند خانم طور گفت که درین سواد
 نمی یابیم مگر کلمات تهذیب و اخلاق که در هر جا و هر روز
 جاری و رایج میتوان ساخت - مورخ گوید
 در باب تقرر رموز مصطلحه که ظاهر آن تحریک آن نواب سلطان
 پیش کرده بود و سلطان از آن با کلید اغماض نمود خانم طور
 گفت که منشی نواب حاضر صحت و تحقیق دستخط نواب از
 بدستی میتوان گشت و اصطلاحات رسیده در دفتر سلطان
 از اعداد و معاندان عمده الامر اہم میتوان تصورید و خانم مذکور
 غلام خویش را فقط باین گذارش ضروری اکتفا ساخت
 و گفت که صورت شہادت که از آن جبرایم منصور در اجرا

هر اسلادت ثابت میشو و بخاندان داده آید و در پیش کردن
 و در بیان توضیحات خود که هر چه از آنها ممکن باشد خانه امر
 فوایدی کرد و در رد و قح آن که در نیجالت هر چه مناسب
 اجازتی و اختیاری باید تا در ادراک مخاطرات طرفین
 سرکار کمپنی تجویز گسل و تحقیق شامل فرماید

چنانکه سوالی در چنین وقت زیاده ازین مستحکمانه گاهی صدور
 نیافته است بچاره ما اینقدر هم نگردند که در انفصال جانب
 مقابل حرف مواضع بر زبان آرند حرف بر این معنی ملتهج گشته
 که جانب مقابل خود یعنی شمار وید و طرفین را در مطلع نظر
 در آرند مورخ گوید اگر مقصد و مرکز از ثبوت تحقیق
 بعد وقت می بود هر آینه فرق نمودن تمام دفتر نواب محرم
 سهیل و رسان ترمبیر بود اگر از ان نشان مکاتبات بجز
 مستنبط میشد پس بطن غالب می آمد که وقوع چنین معامله

صورت نکرفته است مامورین گویند کہ کلام خوانین بہ بہر ہم
 ساختن مدعا یی سوچا جواب ماحمول بود مورخ گوید
 فی الحقیقت آن مدعا مدعا یی دیگر بود و گفت کہ بخوانین کہ گفتیم
 کہ چون سرکار عظمت مدار اطمینان کافی دیر تصدیق و ثبوت
 جرم حاصل کرده است ارادہ این سرکار نیت کہ خود را در کرایہ
 و اعمال خود منصف و حکم سازد مورخ گوید از جملہ شایہ
 عجیبانی در نجا پیدا است کہ شاید بر صفحہ تاریخ دل کلام
 ان حرف آن کوردی میتوان بود کہ در ظهور حالتی بہشت
 اقتدار بر غبت ذاتی خویش میلی تمام داشتہ باشد و از آن
 مذامت و مکافات عاری و عاقل کرد یعنی خود سرکار
 اظہار شہادت شاہان در ثبوت کرد در مقابل خود در نظر
 آورد و در تلافی آن فتویٰ سیاست بنا نهاد و در تقدیم عمل
 فتویٰ باصرار خود مان شد عجب کہ با این ہم از منصف شدن

خوشتر تحسین و استماع خال طرفین کبار گزید کویا انصاف را گذشتن
و بدو با همت مقاصد و اغراض خود حاکمی ساختن سهیل و اسانیت

بدریافت آمد که صحبت کلی آنروزه تمام

امر از جانب خوانین باظهار عدم و شوق خود با معنی که رسل و رسایل

سجده الامام ^{علیهم السلام} متضمن عداوت انگریزان بوده باشد

و گذشت و ابرایم کلی در تفحص درست برای تفریبه و تفریه افعال

عمده الامر از آن متهم بود بعمل آمد چون روز بسیار آمد نبراز و

و امر از خوانین را اجازت طیاری مبارزه نواب مرحوم داده

و ملاقات دوم به شبانگاه روز دوم تقریر یافت

درین صحبت عیوب و وعده و خرابی ها که از آن عاید می باشد

و هم تمام رده و قدح که آن را چندین بار بر ترک حکومت بر مردم

القاکرده بود بر خوانین در پیش ساخت و گفته شد که خوب

تصور سازند که بجز در کتاب تجویز مجوزه هیچکس ندیده و دیگر

امکان نذار و در استفسار کرده نشد که آیا شمار مرتب و اوقات
 این معاطله بطور دوستانه منظور است خوانین جواب دادند
 که در صورتیکه تیمار ریاست کرناٹک در سرکار کمپنی راجع شد
 پس عہدہ نوای کرناٹک کجا باقی ماند و ہماناکہ سر تا پا ہندام
 پذیرفت مورخ گوید جو جواب یعنی کہ مامورین دادہ
 کمال طرفگی دادہ کہ ازان ثابت میشود کہ سرکار اگر نیز در ہند
 از مدت مدید در حصول نواید خود سخن سازی بکار آورده
 و آن را خود راست و حقیقت نفس الامری دانستہ است
 چنانچہ مامورین را اینقدر جرأت و بیباکی حاصل بود کہ پیش
 خوانین بی قابل ہر زبان آوردند کہ توڑک و منصب نوای کرناٹک
 از اخراج حقیقی نقصان نخواہد پذیرفت و ہرچہ مامورین در ^{حقیقت}
 نوشتہ خود ظاہر نمودہ اند زیادہ تر قابل غور است یعنی مناظرہ
 در اثبات کلام خود گذشت ہر آئینہ بی دلیل و بی برہان بچشم

و خواهین هم اقرار کردند که این صورت قابل سکوت و پاسخ
غزارد و باوصف این خوانین در دادن پاسخ چنین نتوان عمده
بدون حصول مشورت جداگانه از بزرگان خانه این انکار ساخت

و تا دور در آمد و پیداون جوابت آخر مصلحتی داده شد
در محبت موعوده خوانین با اظهار این امر اتب تقدیم نموده گفتند
که بجای خاندان و تمامی کار پردازان نواب مغفور به هیئت
اجتماعی التماسی دارند که همه را یقین است که سرکار کمپنی این
درستی و تشدد در استیجاب انهایی سوالات مخصوصه که محذ
ظاهر ساخته است تنگت نخواهد گرفت بنا بر این مبادرت
نموده چنین تجویز ساخته اند که از ان محافظت و بندوبست
مکنونه کامل سرکار کمپنی هم بخوبی حاصل میتوان شد یعنی که از ان
اینست که حکومت یابی ایران در سر کار خود تسلیم نمایند
و حقوق تحصیل داخل متعلقه تعلقات متکفیه سرکار کمپنی

عاید سازند اما در شمول این انتظام مقرری شده و بست خوب هم
 در باب قرض حاصل کرد و ما مورین باز بجواب برآید گفتند که
 که اینست عای تعویض کلی تمام و کمال حکومت کرناٹک در سرکار کنتی
 اساسی طرح شده است که بنامی انتظام مجوزہ در امر آن میتوان
 بعد از قیل و قال شمار خوانین برادین خلاصه آمده شده
 لغت که سوالاتی که در پیش گردیده و حقیقت مرقوم گشته
 در ایقاعی بی شبه بشر و طی شامل است که خاندان اقبال بنده
 کرناٹک بواسطه این سوانحو اب محمول میدارد و ما مورین نزد خود
 حصول جواب از زبان اجدی مناسب غنیده بر ذات نواب محول
 فردا مید و خوانین از طلب نواب متأثر شده صورت تعجب
 ساختند و بنامی رد و قبح نهاده گفتند که طلب کردن نواب
 شوق نایل فوت تازه پدرا او و هم از باعث عدم تکمیل
 ادراک بسبب این اجدی سکی موقع نیست الغرض ما مورین گویند

که بعد قیام و قال بسیار و طول و تفصیل شمار با خوانین در حصول جواب از فرقه
خواننده عمده الامر تعیین وقت حاصل ساختیم تا به نیم که در راه راده مکتوبه
او بر سوالات گذارش شده پیش خوانین چه میگویند است

بروز بودم که نوردهم جولای بود صورت ملاقات موافق بوده
حاصل آمد همان سال را باز پیش آورده با جانب این از نوبت
نوجوان مستدعی گشتند و انجام آنرا این گونه پیش نگاه داشتند
آوردند که اگر مسئله ما این را با حاجت متعلق خواننده سخت
خطاب نوابی با مراتب تو زک و متمتع شدن به ایالت خاندان
بر شما باقی خواهد گذاشت و اگر در قبولیت آن تسلیم ننمایند
چنانچه از تمام متمتعان خود را محروم خواهند دید و نواب
به پاسخ بگشتاد و خوانین نیز شکرگزاران صحبت بودند و گفت
که در خیال ما چنین است که پدر مرحوم ما خوانین را با عنایت
و امداد ما مانور کرده و رفقا را من از راه و پیش آنها کاتب

نیست چون طرز این معنی ملحوظ اند تا مورین بر نواب عالی باشند
 که لارڈ کلیو خوانان ملاقات شما میباشد و باز لارڈ خوانین با
 این سخن صورت پدید نمودار گشت اما فی الفور ما مورین متنبه
 ساختند که از این خواست مزاحمت شما محض فعل عیث است
 و در همان عرصه خوانین بسر کرمی تمام بطیاری تو زک سواری
 مشغول گشته ما مورین مینویسند که این نوجوان در عنایت
 آنها بر روی خود صورت متفکرانه کرده با و از خرین بزرب
 گفت که و او بیلا من ازین خوانین چه فریب تا که نیافته ام ^{لارڈ}
 علی حسین بدون طرح دادن خبری گفت و شنود با خوانین
 در ضمیمه سر کرده جمعیت واقعه محله چپاک در مقامیکه مارا از ملاز
 عالی افتخاری حاصل گشت داخل گردید و از رفقای نواب
 بلکه لارڈ خوانین هم حکم خلوت صادر گشت درین صحبت نواب
 بزبان خویش آشکار عدم میلان و منافی خود به انکار خوانین

از سوالی مصدره لارڈ صاحب پیش ساخت و گفت که صورت
 بعد نامہ تشکیل برتیم تمام حکومت فوجی و ملکی کرنا ملک در کمینی
 سوار پذیرد و من با ستمه ضامی خوانین به دستخط نمودن آن
 حاضریم روز و هم آن ملاقات دیگر در محوطه لشکر انگریز قرار گرفت
 آقا درین همست علی حسین ار سخنان پیشینه خود را
 در رسید و بران توجیهی ساخت که سخنان دیروزه ما محض
 بی تا مل و بی غور بر زبان آمده بود القصد او را باز برای ملاقا
 لارڈ کلیونتن تنها بغیر متعلقان و ناصحان بخیمه بردند و حالی ساختند
 که حال او دست شد که رای دیروزه شما محقق از تہ دل بود
 و این اظهار که منافی دیروزه است با ندیشہ اجدی پیدا شده
 اما چونکہ اکنون مستقر شما در اعطای جمعیت انگریزی می باشند
 از ہر نوع بی پناہ اقتدار سرکار کمینی شما ما مور خوانند ماند علی
 جواب داد کہ بر خود ضابطی و مانعی نمی بینم بہم ارادہ ما ظاہر

شده است صاف و بی تغییر با غور و فکر صادر شده است و با موری
 مینویسند که در رد و قدح با نواب به حد و جهد انجامات^{عاید}
 ایهامال نساختیم و لوازم خوبی و مروت و مراسم جو انردی و مروت
 سرکار عظمت مدار را ادا کرده گفته شد که غیر شایسته است
 و سوانح آینده را در حق خود خود گرفتارند و حقا که جناب^{صاحب}
 شمار استا سفانه اطلد عی می فرمایند که هم آئینه آینده حال شما
 مثل مردم بی مناصب معاندان سرکار کفنی و مترصد چشم کشاده
 بر خود و سخامی همان سرکار محسوب خواهد گشت این مقول
 علی حسین باندرجه استقلال و بی باکی استماع ساخت که صاف
 ظاهر شد که صد و ز این حرکت با بذل^{شبه} احدی سر نروده است
 و در گفتگو تبسم خود پسندی را بر چهره خود نمایان کرده است
 خاطر بار کتاب رویه خویش نمودار ساخت چون استفسار
 که اراده گفتن چیزی دیگر در اندر جواب دادند بار گفته شد

که در آمدن حواتین در خیم چیزی تا آن است گفت که در آمدن آنها را
 چه تا آن در حالیکه خوانین در خیمه رسیدند از طرف لار و صاحب
 نواب مامور گشت که در خیمه بیرون رود حکام آنگز نیز یک حکمت دیگر
 در شکست و تقصیر علی بن ابی طالب و در اول تقصیر کرده در اشی یعنی در باب
 ولادت او نیز یکی تا بگذرد بر روی و دایما بفرزند خوانده عمده الامرا
 ملقب میباشند اگر چه حکمی اظهارشان فقط بر معنی انحصار
 داشت که ما در سخن هر چند بر وفق شرع اسلامی باز نهایی دیگر
 مساواتی داشت مگر در میان زنهای عمده الامرا از مکرم
 و پسرگزیده مای بانوان نبود اما برای ما آنگز نیز از این حیله
 مستنبط خود هم در پسرگزیدن علی حسین از خاندان دیگر در
 ریاست و جایز داشتن استعطای ریاست از دست او
 از دست دادند چون ابواب و ابواب
 با علی حسین فرزند عمده الامرا سرد گشت حکام آنگز نیز

بر فرزند امیرالامرا یعنی عظیم الدوله که از همین اشغال پذیرد
 در رعایت نکبت و افلاس در کوشش آنرا میگذرانید نگاه
 بر کاشتند اما شتبار و شیوع اراده مسند نشینی او را
 محمول باندیشه اهلک او کرده مخفی داشتندی مگر اگر بر آن
 ازین وقت و اشکال بزودی نجات حاصل شد و خاندان
 به نشاندن پسر عمده الامرا بسند ریاست اراده نمود که
 حقیقت مسند او را هم از وراثت و هم از وصیت پدرش
 ضرور و واجب می انگاشت و اگر بر آن سد باب این را ضرور
 دانستند جمعیتی برای بنده و بست ابواب محلات متعین
 و پاره اران به نظر ظهور تو زک نزد عظیم الدوله مامور شد
 و عظیم الدوله را با طهار حرکاتیک در حق او به تلافی جرم عمده الا
 عاید خواهد بود با اطلاع نگذاشتند و چنین طمانیت و حفا
 مطابق اظهار خویش در مصاحبه کینی در کرناک ضرور دانستند

از عظیم الدوله توجیهی ساختند و مستفسر شدند که در صورت
برایالت خاندان و جانشینی نیامان خویش با این شرط
باجابت مطلقا خواهند پرداخت عظیم الدوله که جمله
اطوارش مترصد چنین اقبال می بود ندی همان کوزلی هم و
علی البراس العین گفت قبول ساخت موضوع گوید
که این صورت بی ساخت در خاطر میگذرد و آنرا احکام انگریز
بدبستگی و مشغولی نظریت مقصد خویش در خاطر نیامورده باشند
یعنی اگر عظیم الدوله را پاره از حقیقت در توریست خاندان
غیر از اقتدار کلی حکام انگریز حاصل داشت پس این حقیقت
از حیل آن تلافی که این اخراج بران طرح کشت مترا و خالی بود
و اینگونه هم صورت عذری از احدی نمایان نکشت که ایلا
یعنی پدر عظیم الدوله در تخریب مکاتیب که حیل جرم بران ثابت
کشت با تو آب سابق نوعی شرکتی داشت و اگر قبول هم کرد

بهر آنکه سزا می هر دو هم بر صدد و جرم از نیاکان او که بمقتضای بعضی
 روش شرع بوده باشد اما احدی را بر سر انکار انیمغنی نخواهد
 بر آنکسیت که بالکلید باصل عدالت و حقیقت انصاف انیمغنی

غیر موافق نیست علاوه برین هر چند امکان است که بکفارت
 جرم از رئیس ملزم رعیت او تعلق ریاست میتوان کرد اما ^{قده} ^{علا}
 رعیت و شایبی فیما بین سرکار کپچی و نواب ارکات کجا مستحق و حکوم

گفته شود که از یک رئیس ملزم در تلافی و کفارت جرم او
 ریاستش بطرف رئیس دیگر راجع میشود و حقا که زیاده قیل ^{قال}

درین خالی از اشکال نبوده است ^{عهدنامه}

فورا تیار شد و بدستخط رسید سوادش انیکه اقتدار کل ریاست

دو اما در قبضه انگریز فایز و نواب خود را همواره از متعلقا ^{ست}

ریاست برکنار خواهد داشت اما در کلامیکه انگریز ان از انوشته

و حکمتی که ان را بفصل آورده اند طریقه هم انگیکی واقع در ^{تعیین} ^{آل}

عبدنامه بن الفاعلم قوم که نواب عظیم الدوله از پنج اسم رتبه
 و نوازم منصب با جاه و جلال آن که نیاکانش تا این زمان گوناگون
 حاصل داشته فایز گردید و کفالت آن از سمت کبخی که بر همان
 جاه و جلال بر صوبه داری غایم خواهند داشت متمکنت
 عمر معاشش برای نواب فو با معیشت محلات پدري از بهر ^{نحوه} حصه
 محاصل موصوله ملک کرناک محمد وضع اخراجات تقریبات
 و در معیشت ^{مشمول} برای تمام ذودمان از سه کار کبخی اتواری
 رفت و بهیچ وجه قرض را که بر رؤسای ماضی واجب الدوله
 ایفای آن بر ذمه خود لازم گرفت ^{در استعاضه}
 این عزل و نصب مکاتبت شد بر روی و احوالات وارده
 از قبل خوانین نرودی اقتداران ولایت مرسل کشت و ^{قطعه}
 دیگر که یا از طرف نواب معزول باشند کلمات دردمندان
 ویرخواستن در باره مسنوع حادثه گرانه و ناپایده و انجام طمانه که بر ^{شبه}

گذشت نزد دو شخص بویب یکی ال و دوم جانبین که بکار و کمال است
 نواب مغفور در ولایت مامور بودندی فرستاده شد و خاندان
 مصدر حرکات بی ادبی در حق نواب نوحانیر داشته صورت
 از روی خود را نمایان می ساختی و مراتب جرات بیباکی و مراسم
 تنور کستارخی هر چه در مکنون خاطر یافتی بی شکران را در غایت
 آوردی و اظهار عدم استیضای خاندان چندان علانیه و بی
 کشت که تنها بر کستارخی زبانی نگذاشته در اذیت سانی هم در رخ
 نکرده و تحسین نامه در کتران مملو به الطاف و مهربانی که عاود تا وقت
 در باب صورت نفعی بکار و انحراف کوارانندارند با بن آرا
 در و شهباء پیر است در رسید یعنی سر انجام دمان مجمع راز
 اینگونه تخریب ساخت که اجمال و تعویق مادر تخریب مرکز خویش و امور
 عظیمه واقع که با تک نظر دریافت از پیشتر حقیقت ^{متعلقه} خبر بود
 آن مکنون و محمول خاطر بود نمایان به جمال شوق در ملاحظه ^{اشفقت} ناز و بود

از بیان حالات اشتغال و دیگر نکات جلوه نمود و مترصد بودم آنچه
نور از جنبل از مضمون مکاتیب خویش موسوم به مجمع راز مورد
بیت هشتم سید است از شیوه سازاگاه ساخت که کورتر در
طیاری آن خط بوده و در سال آن را بر جهاز چهرستی به
محول در شدنت اما چیزی رسید مگر از حقیقت حال موجود
اثری پیدا نکردید و باز هم فرستاده نشد پس در گمان را بدو
رسیدن هم سه تخمین عیناً بنیدن ضرور افتاده نوشته اند
که ما در بیان حالات مفصل متعلقه این امور حاجت خلقت
نمی یابیم و یا مبادرت ساختن در اکتشاف مساحت مطلوبه که
بعد خوض بسیار و دریافت شمار دلائلی بر آن راجع گشته
باشد احتیاجی نمی یابیم پس باین را همین اظهار کافی و بسند
که بدو در آن حقیقت موجوده در تحریر تخمین و اقرین و بدو
مبداء مذکور در تقدیر و تسبیح طیار و آمده باشم و هر کوزه

همین است که چون شما مطابق ایامی که روزی منزل عمل نموده و هم از با
 شهادت رقی و هم شانی که بر همین اساس حقوق خاندان
 محسبه مطابق عهد نامه سابقه با کلیه انهدام یافت تبرئه و کمال
 و منزله شامل شما میگردد و این بطلان و انهدام تحریک
 عادت روش و عا و رفتار خانت و دعا که چون برود و خوا
 یعنی و الا جاه و عمده الامر که مصدر فسخ عهد نامه با سرکار کمپنی
 کشته بودند و اوقع گشت حقیقت آن خاندان
 باطل شده کمپنی را مقتضای مرضی خویش در نتیجه و بست ختن
 محافظت آینده کرناگک حقیقی رسانید و مکنون خاطر است
 که روشی که در عهد نامه در محافظت مصالح سرکار کمپنی در
 نواح منضبط شده خاطر خواهد و کافی است مورخ گوید
 در اینجا جمله منتخبه تغیر حاجتی دارد یعنی مقوله در گران همین است
 که محسبه علی حقوق خویش بذریع عهد نامه منتجی و است باطل است

اما در حقیقت حقیقت او از هیچ عهد نامه یا کمپنی نباشد و این عهد نامه
 این حقیقت قرار گرفته بود و خود او که در این شهرتی داده اند که آن
 حقوق بر پایه استقلال از ابتدای مجاری امور فوجی و ملکی کرمان

تعمیر است و حقیقت محسوسه در توریست مسند بزرگان که آن را
 انگریزان در آنجا بدین سبب است که شسته بهانه خوب حاصل شده
 و سرگرمی در ثبوت حقوق همین گریس حقیقی در این زبان از حکمتی
 بود که کردار خود را با آن آب رنگ مزین می ساختند و می

اگر از جرم فسخ عهد نامه رئیس موروثی در وادان بریا خویش
 در تلافی آن مشغول اند و دیگر دلیلی از روش روسای دیگر
 در گذشته خود بر حالات کمپنی نگاه باید داشت و بیشتر در آن خود
 بپوشش و خروش ظاهر کرده بودند که از تصرف در شواهد
 متعلقه آنجا جدا گانه که در اطمینان رسیدن تعلیمی متعزز بودند
 شروط عهد نامه را فسخ ساخت پس آن زمان هم از فسخ عهد نامه تمام

لسان صحیح که از اهل البیت زایل گشته باشد اما در کمر آن هم آنوقت
 در اخراج نواب ازین تمکین بستند ^{در موالف}
 مکاتبه علی حسین موسوم و کلامی خویش در ولایت مرقوم
 گشت که بتاریخ نیت و بهم باستماع این منادی که ^{در تمام}
 بشهر اشترعام داده بودند که فرزند امیر ^{از اهل} ^{بسیار}
 پیشی و یکم شایسته خواهد شد من همان زمان بذریع ^{که}
 مطابق مشاورت شیران درین امر بکورنر ارقام ساختم و در
 شرایطی که پیشتر بر من انداخته بود و اول من بدتقرولی انرا
 جذب می نمود اقرار کردم اما بجز یک وقت چنان حالت
 آورد و اعتماد و اثنی بر دل داشت که اگر التماس ما باجا است
 مقرون گشت همهت اقوام انگریز نیز باران شرایط که مجبور
 بر من انداخته اند نخواهند گذاشت و باحوادثی که بر سر من
 بروشی که اهل بی عزت و اهل انصاف بر هیچ ^{متشیخص}

نوار اندازند طرح کشته است خوبتر خواهند ساخت اما در سول
 من کوی ^{بکلیه} اغماض و زنج نداشتند ^{خود} کوی
 از گذارش ملت نواب معزول نوکران کینی در اسج
 خط موسوم مطاعان خویش کابی مذکور کرده اند بتاریخ
 ششم ^{۱۲۸۰} نواب اخراجی قوت کرد و نزد عمر خود
 مستطاب ^{الشیخ} اسکیم سگرت داشت هر گاه مرض
 متشنج ^{عیش} شروع شد و خاندان باطهار از روی
 خویش احوال این نواب ^{لر} سکه کار کینی مخفی داشت و روز
 معالجه ^{اکثر} نیز تا از ترمان گذار ساخت تا آنکه حالت حاصل
 گشت و قریب ^{در} همان آیام امر ^{سنگ} اخراجی ^{خجاندان}
 ناکامی اینجهان ^{رئی} یافت موافق ^{عقد} ^{نامه} ^{واقعه} ^{شهر}
 پهلجیری باز بر فرا ^{سیان} رجوع شد و ^{ایات} ^{اکثر} ^{نرا}
 بار سال ^{فهرست} ^{سکه} ^{کرده} ^{فای} ^{معنی} ^{بفیت} ^{هزار} ^{افسران} ^{با} ^{اعزاز} ^{آن}

با یکدیگر از چار صد قشون کوره و ده و دوازده ملک و در نقد اندویشنا

ساخت و در همان زویدی باز سنوخ جنگ نازده اکتبر بیان با

از ان خوف رانچی داد و در سگد اما از هر چه

مسخر اکتبر نیز شد اما کپتان با سی

فردا سیس که در نینوا سوم بود

برای کپتان خود بر باب

خبر همه جهاز افری

شکوف غنیت

یافت

۴۴۴

۴۴